

## جمهوری کردستان و تحول ساختار نظام بین‌الملل

داریوش پیری<sup>۱</sup>

یک استراتژی زمانی با موفقیت به مرحله اجرا درمی‌آید و از حالت بالقوه به بالفعل می‌رسد که سازگاری با شرایط بین‌المللی داشته باشد. به عبارت دیگر یک بازیگر باید بر اساس جایگاه و شرایط بین‌المللی خود یک سیاست را اتخاذ نماید. مهم‌ترین فاکتور درک یک بازیگر از ساختار نظام بین‌الملل و مراحل ساختار نظام بین‌الملل است. در هر مرحله از ساختار، قواعد حاکم بر آن متفاوت از مراحل دیگر است و بازیگران برای تدوین استراتژی خود باید تشخیص دهند که در کدام مرحله ساختاری هستند و سپس استراتژی متناسب با آن مرحله با توجه به قواعد حاکم بر آن مرحله تدوین کنند. با توجه به واقعیت نظام بین‌الملل، اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی دوم اقدام به مداخله و اشغال ایران، به‌ویژه کردستان ایران (از این به بعد کردستان)، نمود. شوروی در شرایطی نیروهایش را وارد کردستان نمود که نظام چندقطبی، به‌واسطه شروع جنگ جهانی دوم، دچار فروپاشی شده بود و بازیگران بزرگ بین‌المللی هر کدام به دنبال کسب قدرت بیشتر و در نتیجه شکل‌دهی به ساختار بین‌الملل در جهت منافع خویش بودند. در چنین شرایطی اتحاد جماهیر شوروی، که از آزادی عمل بیشتری برخوردار بود، بر اساس محاسبات خویش اقدام به حمایت از جنبش ناسیونالیستی کردستان ایران نمود، که منجر به تأسیس جمهوری کردستان گردید. در واقع، جمهوری کردستان در وضعیتی به وجود آمد که ساختار چندقطبی فروپاشیده بود و نوعی تحول ساختاری در عرصه بین‌المللی در حال وقوع بود.

### مقدمه

ساختار به معنای نحوه چیدمان و توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی است و متشکل از بازیگرانی است که نظم حاکم را تشکیل می‌دهند. ساختار نظام بین‌الملل نقش مهمی در رفتار بازیگران دارد و با دگرگونی در ساختار، رفتار این بازیگران نیز دگرگون می‌شود. در واقع، قدرت‌محوری و قدرت‌طلبی از ویژگی‌های اصلی بازیگران در سیستم و ساختار آنارشیک به شمار می‌رود. قدرت نیز چیزی جز «کنترل بر منابع» نیست (طباطبایی و بهرامی، ۱۳۹۷: ۴۵). افزایش سلطه یک بازیگر بر منابع بیشتر موجب افزایش قدرت آن در اعمال رفتار و اندیشه خود بر سایر بازیگران خواهد بود و توان هدایت رفتار بازیگران دیگر را در راستای منافع خود دارد.

<sup>۱</sup> دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی

آنچه ساختار را دچار تحول می‌کند تغییر در توزیع قدرت است، که معمولاً در قالب تئوری‌های نئورئالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد. والتز<sup>۲</sup> به‌عنوان بنیانگذار نئورئالیسم معتقد است که در نظام بین‌الملل ساختار آنارشی حاکم است و آنچه رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند توسط ساختار بر آنها تحمیل می‌شود و مبنای اصلی آن نیز تأمین بقا و کسب، حفظ و افزایش قدرت است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۸۸). ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل زمانی دچار تحول می‌شود که توزیع و چینش قدرت میان بازیگران تغییر کند. ساختار نظام بین‌الملل بر اساس سه مؤلفه تعریف می‌شود: (الف) اصل سازمان‌دهنده<sup>۳</sup>، (ب) تعیین کارکردهای واحدها<sup>۴</sup>، و (ج) توزیع توانمندی‌ها<sup>۵</sup> (مشیرزاده، ۱۳۷۶)، که با تغییر در هر کدام از این موارد نظام بین‌الملل نیز دچار تغییر می‌شود.

### مراحل شکل‌گیری یک ساختار

یک ساختار در طول حیات خود پنج مرحله را طی می‌کند که عبارت‌اند از:

- **ظهور یا ابتدای ساختار:** در این مرحله، که معمولاً بعد از وقوع تغییر و تحولات بنیادین در سیستم به وجود می‌آید، با توجه به اینکه نقش‌ها یا حتی رفتارها حالت الگویی و وضعیت سازمان‌یافته‌ای به خود نگرفته‌اند، بازیگران در روند سیاست‌گذاری و اقدام از آزادی عمل وسیعی برخوردارند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۴) و هر یک، به‌خصوص قدرت‌های بزرگ، سعی در تثبیت جایگاه خود در سیستم داشته و می‌خواهند به گونه‌ای ساختار را به نفع خود رقم بزنند.
- **رشد و تکامل ساختار:** در این مرحله ساختار تشکیل شده ولی تثبیت نشده است. در این مرحله آزادی عمل بازیگران از مرحله ظهور ساختار محدودتر است ولی هنوز قواعد ساختاری حاکم بر سیستم بازیگران را محدود نمی‌کند (فرجی، ۱۳۸۹: ۸).
- **بلوغ ساختار:** در این مرحله ساختار تثبیت شده است و آزادی عمل بازیگران کاملاً محدود می‌باشد و هر گونه تصمیمی که برخلاف قواعد ساختاری باشد با شکست مواجه می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۴). به عبارت دیگر، در این شرایط، ساختار سیستم قواعد بنیادین خود را بر بازیگران تحمیل می‌کند.
- **افول ساختار:** در این مرحله قواعد حاکم بر ساختار کمی منعطف‌تر می‌شود. بازیگران نسبت به مرحله قبل از آزادی عمل بیشتری برخوردارند، ولی هنوز ساختار نیز قواعد خود را بر بازیگران تحمیل می‌کند (فرجی، ۱۳۸۹: ۸).
- **فروپاشی ساختار:** در این مرحله قوانین رفتاری موجود و حاکم تضعیف‌شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران ندارد و یا رفته‌رفته اصول و قواعد رفتاری جدیدی شکل می‌گیرد. در این مرحله بازیگران از آزادی

<sup>۲</sup> Kenneth Neal Waltz

<sup>۳</sup> Organizing principle

<sup>۴</sup> Differentiation functional

<sup>۵</sup> Distribution of capabilities

عمل زیادی برخوردارند و نکته مهم آنکه، این آزادی عمل رو به افزایش است (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۴). بعد از این مرحله بازیگران با وقوع تغییر و تحولات بنیادین در سیستم روبه‌رو می‌شوند.

در مرحله ظهور و فروپاشی بازیگران بزرگ و کوچک در درک روند تغییرات و دگرگونی‌ها دچار اشتباه محاسباتی شده و دست به رفتارهای آشوب‌ساز می‌زنند (Waltz, 347: 2008). رفتارهای آشوب‌ساز می‌تواند در بستری صورت پذیرد که بازیگر به دنبال افزایش قدرت و یا کنترل منابع قدرت باشد که عمدتاً برای تغییر ساختار به نفع بازیگر آشوب‌ساز انجام می‌شود.

### ساختار چندقطبی و جنبش کردی

در دوران چندقطبی (۱۷۸۹-۱۹۴۵) تحولات اقتصادی و فناوری با تکیه بر انقلاب صنعتی در عرصه نظام بین‌الملل با آثار انقلاب فرانسه، از جمله احساسات ناسیونالیستی و آزادی‌خواهی، عجین شد و در تقابل دولت‌های انقلابی با نظام خودنمایی نمود. ناپلئون پس از افزایش قدرت از سال ۱۸۰۷ در پی ایجاد امپراتوری بی‌پایان بود و سایه سیاست خارجی تهاجمی را بر سر انگلستان، اتریش، پروس و مناطق دیگر اروپا گسترش داد. ائتلافی از قدرت‌های بزرگ اروپایی شامل انگلستان، اتریش، پروس و روسیه در تقابل با سیاست توسعه‌طلبانه ناپلئون شکل گرفت. این ائتلاف توانست نیروهای ناپلئون را شکست دهد و عهدنامه پاریس را در ۳۰ مه ۱۸۱۴ منعقد نماید. رویکرد اصلی قدرت‌های بزرگ در تقسیمات سرزمینی توازن قدرت میان دولت‌های اروپایی بود (طباطبایی و بهرامی، ۱۳۹۷: ۴۶). با کنگره وین و ایجاد نظام چندقطبی هنجار اشراف‌سالاری و پادشاهی همچنان باقی ماند و کنگره وین برای مشروعیت بخشیدن به نظام پادشاهی از طریق تأسیس اتحاد مقدس ظهور نموده بود و در طول قرن نوزدهم به حیات خود ادامه داد. جنگ جهانی اول که در اوت ۱۹۱۴ آغاز شد، یکی از نقاط عطف دیگر در تاریخ روابط بین‌الملل بود که انتظار ایجاد تحول عظیمی را در نظم بین‌الملل موجب شد، ولیکن، این جنگ که میان قدرت‌های ناراضی از وضعیت موازنه قوای جهانی و قدرت‌های منتفع از وضعیت آن روز شکل گرفت (سلیمی، ۱۳۹۳: ۲۳۷) تغییرات در نظم بین‌المللی ایجاد نکرد و ساختار چندقطبی همراه با موازنه و هنجار اشراف‌سالاری، هرچند به صورت ضعیف، بر سیستم بین‌الملل حاکم بود.

فروپاشی خلافت عثمانی در دوران نظام چندقطبی و بعد از جنگ اول جهانی، پیش از هر چیز سبب رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی در منطقه شد. موج استقلال‌طلبی اعراب و ترک‌ها پس از جنگ جهانی اول، رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه را نشان می‌داد. شرایط سیاسی و اجتماعی کردستان نیز در پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ملهم و متأثر از چنین فضایی بود. به‌ویژه بعد از فروپاشی خلافت عثمانی یک نوع احساس هویت مشترک، که در میان کردهای ترکیه با کردهای عراق و ایران و حتی سوریه به وجود آمد، حساسیت نسبت به سرنوشت هم‌تایان خود در نقاط دیگر را برمی‌انگیخت. جریان‌های ناسیونالیستی کردی، که در اوایل قرن بیستم علیه و یا له امپراتوری‌ها و دولت‌های بزرگ ایران، عثمانی و روسیه یا حول اختلافات عشیره‌ای بود، بعد از سال ۱۹۲۴ تشدید شد و در قالب مسئله کردستان، به‌عنوان جریانی که در آن کردها برای گرفتن خودمختاری و یا استقلال دست به شورش‌های متعددی در مناطق کردنشین ترکیه و عراق می‌زدند، مطرح شد. (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۵۶) جنبش‌های کردی تا جنگ جهانی دوم به صورت پراکنده در مناطق مختلف ادامه پیدا کرد اما هیچ‌کدام دارای انسجام و سازماندهی نبود. اما در دوران جنگ جهانی دوم، که ساختار چندقطبی دچار فروپاشی شد، با اشغال ایران مهم‌ترین فرصت تاریخی برای جنبش ناسیونالیستی کردی فراهم شد.

## جنگ جهانی دوم و اشغال کردستان

شروع جنگ جهانی دوم مصادف با فروپاشی ساختار چندقطبی و شروع تحول در ساختار قدرت نظام بین‌المللی بود. فروپاشی ساختاری بستری را مهیا نمود تا بازیگران بزرگ نظام بین‌الملل از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند. این آزادی عمل قدرت‌های بزرگ در قضیه اشغال ایران نمود یافت. با شروع جنگ جهانی دوم و پیشروی قوای نظامی آلمان در جبهه جنگ علیه شوروی لزوم ارسال تجهیزات جنگی برای نبرد با ارتش آلمان در جبهه شرقی بیش از پیش ضرورت یافت. علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران اما شرایط جغرافیایی و موقعیت لجستیکی باعث اشغال ایران به‌ویژه منطقه کردستان توسط قوای نظامی شوروی و انگلیس گردید.<sup>۶</sup> متفقین به‌ویژه شوروی برای کمک و ارسال تجهیزات به جبهه‌های نبرد، سیاست‌هایی را در ایران و در مقابل کردها در پیش گرفتند که برای جنبش ناسیونالیستی کردها که دارای سابقه‌ای طولانی بود پیامدهایی داشت. شرایط داخلی ایران و مناسبات بین‌المللی منجر به همکاری متقابل و حمایت شوروی از کردها در طول جنگ جهانی اول و همچنین پس از آن شد.

اشغال ایران و گسترش آشوب در سراسر کشور منجر به ناامن‌شدن مسیر تدارکات شد، که در نتیجه حفظ مصالحه میان نیروهای داخلی کردستان تبدیل به مهم‌ترین هدف شوروی در آن زمان گردید. این هدف تنها به‌سبب دشواری برای مصالحه میان نیروهای داخلی در کردستان تهدید نمی‌شد، بلکه همچنین به‌دلیل دگرگونی در اولویت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استراتژی شوروی در طول جنگ و بعد از جنگ جهانی دوم تغییر کرد. الزامات لجستیکی و امنیتی استراتژی زمان جنگ شوروی هرگز ثابت و پایدار نبود (Vali, 2011: 33-34). این الزامات به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در طول جنگ جهانی دوم و در اوایل جنگ سرد و رویارویی با غرب تغییر نمود.

### سیاست شوروی نسبت به کردها در طول جنگ

هدف اولیه سیاست شوروی در ایران، به‌طور عام، و در کردستان و آذربایجان، به‌طور خاص، عبارت بود از حفظ نظم اجتماعی و ثبات سیاسی که منجر به تأمین امنیت خطوط تدارکاتی جنگ می‌شد که از کردستان ایران می‌گذشت. بنابراین همکاری با آن بخش‌هایی از جمعیت محلی که می‌توانستند به شوروی برای دستیابی به این اهداف کمک کند در دستور کار نیروهای مستقر در کردستان قرار گرفت. این نیروها اغلب شامل نخبگان محلی، سیاسی و بزرگانی بود که به دلایل عملگرایی به درخواست شوروی برای همکاری مشتاقانه پاسخ دادند. تمایل برای حفظ نظم و ثبات در ابتدا منجر به همکاری با رهبران ایل و روشنفکران ملی‌گرا<sup>۷</sup> شد.

جامعه کردی در ایران در اوایل دهه ۱۹۴۰ اساساً ارباب-رعیتی بود که عشیره‌گرایی، مذهب و سنت بر تمام لایه‌های آن مسلط شده بود، که به‌دلیل سیاست‌های رضاشاه نسبت به عشایر با دولت مرکزی رابطه پرتنشی داشت. رهبران ایلات به‌دلیل

<sup>۶</sup> نیروهای شوروی پس از گذشتن از مرز در ۲۵ اوت ۱۹۴۱، فردای آن روز خوی و ماکو را اشغال کردند و سپس به خطی که از اشنویه و میان‌دوآب می‌گذشت عقب نشستند. انگلیسی‌ها نیز پس از پیاده‌کردن واحدهای چترباز در تأسیسات نفتی خوزستان، جنوب کردستان تا کرمانشاه واقع بر شاهراه بغداد-خانقین-تهران و سندج را اشغال کردند. سندج را پس از تخلیه قوای شوروی اشغال نمودند. با وجود این، منطقه واقع بین دو منطقه اشغالی انگلیس و روس، یعنی مهاباد، بانه، سردشت، سقز و دیواندره در حقیقت به نوعی سرزمین بی‌صاحب درآمد بود که تحت حکم و فرمان کسی نبود. اما این منطقه نیز به نوبه خود به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم شده بود (کوچرا، ۱۳۷۳: ۱۹۵).

<sup>۷</sup> Nationalist intelligentsia

ترس از ارتش سرخ شوروی و ترس از گسترش ناسیونالیسم رادیکال توده‌گرا به همکاری با دولت شوروی پرداختند. رهبران ایلات، که با سیاست «تخته قاپو»<sup>۸</sup> و خلع سلاح رضاشاه مخالف بودند و از احکام زندان سخت‌گیرانه و از دست دادن املاک و دارایی‌های خود می‌ترسیدند، همکاری با دولت شوروی را یک فرصت مناسب می‌دانستند. بازگشت به املاک و بازیابی قدرت نظامی و مالی سابق از نتایج حضور نظامی شوروی در منطقه برای این گروه از رهبران کرد بود.

در حقیقت، تلاش مداوم برای حفظ مصالحه در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی کردی بخش تغییرناپذیر سیاست شوروی از سپتامبر سال ۱۹۴۱ تا می ۱۹۴۶، یعنی زمان خروج نیروهای شوروی از قلمرو کردستان بود. اما با وجود ثابت ماندن این بخش از سیاست شوروی، تلاش نیروهای شوروی برای تأمین خطوط تدارکات با دو مشکل روبرو بود: ایل‌های یاغی مناطق حاشیه‌ای و ناسیونالیسم روبه‌رشد مناطق شهری. در ابتدا، به نظر می‌رسد شوروی پیگیر سیاست دوستی و همکاری محلی با ایل‌های کردی بود و در درجه دوم، به اشتیاق و فعالیت سیاسی نیروهای ملی‌گرا در مناطق شهری کردی اهمیت می‌داد. زیرا ایل‌ها و کشاورزان ناراضی به‌عنوان جایگزین‌های واقعی در زمان سقوط حکومت پهلوی دیده می‌شدند. این موضوع یک خطر فوری و جدی برای حفظ خطوط تدارکاتی در قلمرو کردها بود، که عموماً از داخل املاک و قلمرو ایل‌های یاغی عبور می‌کرد. اولویت یافتن این موضوع در سیاست شوروی نشان‌دهنده اهمیت بیشتر رهبران ایل‌ها و مالکان کرد نسبت به نیروهای ناسیونالیست شهری گردید که اخیراً حزب کومله ژ-کاف<sup>۹</sup> را تأسیس کرده بودند. در این مرحله از جنگ، سیاست شوروی اولویت دادن به مالکان ایل‌ها جهت تأمین خطوط تدارکاتی بود (Vali, 2011: 34-37). در حقیقت، پذیرش سرد کومله ژ-کاف و طرح ناسیونالیستی سرزمینی آن توسط شوروی و فشار شوروی بر رهبری کومله ژ-کاف برای ایجاد همکاری میان مالکان و رهبران ایلات و ناسیونالیست‌های ژ-کاف در این قالب قابل تبیین است.

### سیاست شوروی نسبت به کردها بعد از جنگ

هیچ تردیدی درباره ریشه‌دار بودن و هویت ناسیونالیستی جنبش کردستان ایران، که بلافاصله بعد از سقوط رژیم پهلوی اول در سال ۱۹۴۱ شروع شد، وجود ندارد (Hassanpour, 1994). اما جنبش ناسیونالیستی کردی به‌تنهایی امکان موفقیت چندانی نداشت، بلکه بستر زمانی که به‌واسطه فروپاشی ساختار چندقطبی و تحول ساختاری مهیا شده بود باعث گردید تا جنبش ناسیونالیستی کردی موفقیت کوتاهی به دست آورد. فروپاشی ساختار چندقطبی این فرصت را برای اتحاد جماهیر شوروی فراهم کرد تا آزادی عمل بیشتری در رفتار و سیاست خود در قبال کردستان ایران داشته باشد.

اما به موازات پایان یافتن جنگ و موازنه نیروهای نظامی در جبهه جنگ که به نفع ارتش سرخ در حال دگرگونی بود سیاست شوروی نسبت به کردها تغییر می‌کرد؛ یعنی از آرام‌سازی به حمایت محتاطانه و تشویق تغییر کرد. قابل ذکر است که این تغییر به معنای آغاز یک گرایش رادیکال در استراتژی شوروی نیست بلکه بیشتر یک پیش‌دستی اولیه و محتاطانه نسبت به تغییرات قریب‌الوقوع در موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی نیروهایی بود که وضع موجود را تعیین می‌کردند (Vali, 2011: 39). رهیافت جدید نیز به تلاش شوروی برای تعریف موقعیتش در موازنه قدرت در حال ظهور مربوط بود، که برای پیش‌بردن

<sup>۸</sup> detribalization

<sup>۹</sup> Komalay JK

جمعیت احیای کرد با نام مخفف «ک.ژ.ک» نام سازمانی سیاسی است که در بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۱ توسط گروهی کوچک از مردان برخاسته از گروه‌های میانی شهر مهاباد تشکیل شد، هدف سیاسی آن احیای کردستان بزرگ بود.

اهداف استراتژیک و سیاسی بلندمدت شوروی در منطقه بود. این امر به معنای عدم وجود تعهد نظامی و سیاسی واقعی شوروی به ایده ناسیونالیسم کردی و همچنین دولت کردی مستقل است.

پروژه خودمختاری منطقه‌ای، که بر اساس رویکرد جدید شوروی بنیان شده بود، برای موفقیت به دو شرط اساسی نیاز داشت: اول، تعدیل برنامه ناسیونالیسم سرزمینی و اصلاحات کشاورزی کومله ژ-کاف؛ و دوم، همکاری طبقه مالکان و رهبران ایل‌ها با هم در فرایند سیاسی ملی‌گرایی. شواهد موجود نشان می‌دهد که قبل از پایان جنگ و به‌ویژه در اوایل سال ۱۹۴۴ تمرکز شوروی از طبقه مالکان تغییر کرد و بر روی نیروهای ناسیونالیسم شهری متمرکز شد. اگرچه با شکست قریب‌الوقوع آلمان در جبهه جنگ، رهبران ایل‌ها بیشتر اهمیت خود را در استراتژی شوروی از دست دادند اما آنها نیرویی نبودند که بتوان نادیده گرفت؛ آنها در حقیقت قوی‌ترین نیروی سیاسی و تقریباً قویترین نیروی نظامی در قلمرو کردها بودند. بنابراین طبقه مالکان نمی‌توانست نادیده گرفته شود و مشارکت فعال آنها برای پیاده‌سازی پروژه خودمختاری کردها ضروری بود (Yassin, 1995). ایجاد یک اتحاد مؤثر میان رهبران ایل‌ها و نیروهای ناسیونالیست شهری، که در کومله ژ-کاف بازتاب یافته بود، مهم‌ترین هدف دیپلماتیک شوروی در کردستان ایران از اوایل سال ۱۹۴۴ تا تشکیل جمهوری در ژانویه سال ۱۹۴۶ بود.

در چنین فضایی بود که قاضی محمد، با الگوبرداردن پیشه‌وری، حزب دموکرات کردستان را در سپتامبر سال ۱۹۴۵ بنیان نهاد. اتحاد جماهیر شوروی برای هدایت و راهنمایی قاضی محمد، قبل از تأسیس حزب دموکرات، هماهنگ کرد تا وی از باکو بازدید کند. کومله ژ-کاف که در سال ۱۹۴۳ توسط کردها برای پیگیری اهدافشان تشکیل شده بود، به دلیل مشکل سازمان‌دهی و تعداد اعضای کم حزب چندان کارآمد نبود و به همین دلیل حزب دموکرات کردستان جایگزین آن شد (Blake, 2009: 31).

### شوروی و شکل‌گیری جمهوری کردستان

مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوع برای قاضی محمد یافتن متحد خارجی پر قدرت، خارج نمودن سرزمین مادری از دید غاصبانۀ دیگران، بنای وحدت سرزمین از طریق ایجاد کردستان بزرگ و اعاده حق تعیین سرنوشت در قالب خودمختاری یا فراتر از آن بود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۸). بعد از این رویداد حمایت روسیه از خواسته کردها کاملاً روشن شد. سفر دوم قاضی محمد به باکو، که از ۲۵ نوامبر تا ۵ دسامبر سال ۱۹۴۵ طول کشید، سرآغاز شکل‌گیری جمهوری کردستان بود (کوچرا، ۱۳۷۳: ۱۹۸). در واقع، همین سفر قاضی محمد به شوروی مهم‌ترین رویدادی بود که جنبش مه‌آباد را از حالت مخفیانه بیرون کشید و جنبه‌ای کاملاً رسمی به آن بخشید.

آنچه که کردها از اتحاد شوروی انتظار داشتند پشتیبانی از ایجاد یک کشور مستقل گُرد، کمک مالی و تحویل اسلحه به اعضای جنبش بود (کوچرا، ۱۳۷۳: ۲۰۸). کردها از حمایت شوروی چنان هیجان‌زده شدند که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۵ پرچم کردستان را در شهر مه‌آباد برافراشتند. اما آنچه اهمیت داشت این بود که خودمختاری آنها به هیچ وجه به منظور جدایی از خاک ایران نبود. این ویژگی‌ها را به‌وضوح از زبان عبدالرحمان قاسملو در بیان خواسته‌های جنبش مه‌آباد می‌توان فهمید. قاسملو اهداف شکل‌گیری حزب دموکرات کردستان در سپتامبر ۱۹۴۵ را این‌گونه بیان می‌کند:

- ملت گُرد در داخل ایران در اداره امور خودمختار و آزاد باشند و در حدود دولت ایران خودمختاری خود را به دست بگیرند؛

- با زبان کردی خود بتوانند صحبت کنند و امورات دواپر دولتی با همان زبان کردی اداره شود؛

- انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی سرکشی و نظارت کند؛
- مأمورین قطعاً باید از اهل محل باشند؛
- به واسطه یک قانون کلی، میان رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیه هر دو تأمین شود؛
- مخصوصاً حزب دموکرات کردستان سعی خواهد نمود مابین ملت آذربایجان و اقوامی که در آن زندگی می‌کنند وحدت برقرار کند؛
- حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشت، برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کُرد مبارزه خواهد کرد. (ما می‌خواهیم مللی که در داخل ایران زندگی می‌کنند بتوانند با آزادی و برای سعادت و ترقی خود کوشش کنند) (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۴).

کومله ژ-کاف در ابتدا خواهان ایجاد یک کردستان مستقل بود که علاوه بر کردهای ایران شامل کردهای ترکیه و عراق نیز می‌شد. کومله ژ-کاف برای دستیابی به اهدافش با محدودیت‌های اجتماعی، ساختاری و از همه مهم‌تر منطقه‌ای رویه‌رو شد. این محدودیت‌ها همراه با مداخله شوروی منجر به ناکامی ژ-کاف و جایگزینی حزب دموکرات کردستان به جای ژ-کاف در سپتامبر سال ۱۹۴۵ گردید. حزب دموکرات کردستان تحت رهبری قاضی محمد در ۲۲ ژانویه سال ۱۹۴۶ تاسیس جمهوری کردستان را اعلام نمود (14: Ahmadzade & StaSfield, 2010).

### الزامات منطقه‌ای و سیاست کُردی شوروی

گزارش‌های رسمی دیپلمات‌های دولت بریتانیا نشان می‌دهد که در طول جنگ جهانی دوم مسائل منطقه‌ای وزن بیشتری در سیاست شوروی دارد. ملاحظات منطقه‌ای، به‌ویژه روابط تعیین‌کننده دوران جنگ با ترکیه، دارای اهمیت اساسی برای فرمول‌بندی سیاست شوروی با کردهای ایران می‌باشد. دلایل اهمیت ترکیه در سیاست شوروی نسبت به کردهای ایران عبارت است از:

اول، ترکیه مانند یک مانع در مقابل نفوذ آلمان و تلاش‌ها برای قطع کردن خطوط لجستیکی به‌ویژه امنیت تجهیزات نظامی ارسالی به جبهه جنگ روسیه عمل می‌کرد. شوروی حفظ حسن‌نیت و همکاری با دولت ترکیه را برای خود بسیار مهم می‌دانست. دولت شوروی برای حفظ این وضعیت باید بیشتر به بریتانیا متکی باشد که دارای نگرانی‌های سیاسی مشابهی در منطقه است. دولت ترکیه نسبت به فعالیت‌های شوروی در کردستان ایران مشکوک بود و از این موضوع ترس داشت که این فعالیت‌ها ممکن است مناطق کردنشین در جنوب و جنوب شرقی ترکیه را بی‌ثبات کند. این موضوع به‌خوبی در یادداشت ایدن<sup>۱۰</sup> خطاب به میسکی<sup>۱۱</sup> در اواخر جون ۱۹۴۲ مشهود است. ایدن در این یادداشت گفت: «باید به این موضوع اشاره کنم که وضعیت کنونی در

<sup>۱۰</sup> Sir Anthony Eden

<sup>۱۱</sup> J. Maisky

کردستان ایران یک مانع بزرگ برای بهبود روابط ترکیه و شوروی است». نگرانی ترکیه از سیاست شوروی در کردستان ایران به‌ویژه در اعتراض ترک‌ها به سفر چهره‌های سرشناس گُرد از باکو که در همان سال انجام شد آشکار گشت.

دوم، واکنش احتمالی دولت‌های عربی، به‌ویژه عراق، یک موضوع برای نگرانی شوروی بود که باید در فرمول‌بندی سیاست شوروی نسبت به کردستان ایران مورد توجه قرار می‌گرفت. رابطه با عراق به دلیل نفوذ و منافع بریتانیا پیچیده‌تر بود. وزارت خارجه بریتانیا تقریباً مطمئن بود که شوروی هیچ طرحی برای تشکیل یک واحد کردی مستقل در ایران ندارد، اما نگرانی از تأثیرات بی‌ثبات‌کننده رشد جنبش ناسیونالیستی در کردستان عراق همواره وجود داشت. دولت عراق به‌طور آشکار نگران توسعه ناسیونالیسم کردی در طول مرزهایش بود و بر بریتانیا فشار آورد که از نفوذش استفاده کند تا شوروی به تشویق ناسیونالیسم کردی نپردازد. لازم است ذکر شود که رابطه با بریتانیا به‌ویژه در مرحله اول جنگ به‌عنوان یک متحد ضدفاشیست نه‌تنها در ملاحظات منطقه بلکه در ملاحظات جهانی شوروی اهمیت دارد. این موضوع به‌سادگی بر دیگر اولویت‌های محلی استراتژی زمان جنگ شوروی تأثیر می‌گذاشت (Vali, 2011: 38-39).

### موضع بریتانیا در قبال سیاست کردی شوروی

پس از تصرف ایران، شهرها و مناطق کردنشین ایران توسط شوروی و انگلستان از هم جدا و اشغال شدند. در آن بخش از کردستان که انگلیسی‌ها اشغال کردند، دگرگونی مهمی رخ نداد و حکومت ایران همچنان نیرومند حضور داشت، اما در بخش شوروی کردستان، نیروهای نظامی ایران عملاً قدرتی نداشتند (بلوریان، ۱۳۷۹: ۳۰). اگرچه تثبیت جایگاه انگلستان در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران به مدد اشغال نظامی پس از جنگ جهانی دوم میسر گردید، اما دولت انگلستان به هیچ‌عنوان اقتدار گذشته را نداشت. با وجود این، حفظ این منافع و اتخاذ سیاستی محافظه‌کارانه از اهم سیاست‌های این دولت در ایران بود. انگلستان تا حدودی در برابر اقدامات و نفوذ گسترده شوروی در ایران رویکردی محافظه‌کارانه داشت. این سیاست انگلستان در قبال جنبش کردستان نیز اعمال گردید. دلیل این امر در شرایط آن زمان انگلستان ریشه داشت. انگلستان در آن زمان اقتدار گذشته را نداشت. بولارد کنسول انگلیس درباره تحولات کردستان می‌گوید: «باور نمی‌کنم این حرکت کاملاً کار روس‌ها باشد، بلکه به نظر می‌رسد روس‌ها از یک حرکت انقلابی در این منطقه بهره‌برداری می‌کنند» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

موضع دولت انگلیس در قبال جنبش دموکرات مهاباد بسیار محتاطانه بود. بنا به اظهارنظر کمیته مشترک رؤسای ستاد بریتانیا و مقامات کشوری این دولت، هدف انگلستان در آن زمان حمایت از دولت مرکزی ایران بود. آنها جنبش کردها را جنبشی واپس‌گرا خوانده و خود را از کنترل آن ناتوان دیده بودند. با وجود این، و پس از سال ۱۹۴۲ که نفوذ شوروی به مناطق شمال غربی ایران افزایش یافت، دولت انگلستان خود را در برابر سیاست شوروی در این مناطق ناتوان دید و به این وضع تمکین کرد. این موضع انگلستان بود که چندی بعد قاضی محمد را به دامان شوروی و کمک‌های آنان انداخت (کوچرا، ۱۳۷۳: ۱۹۶).

علی‌رغم ناتوانی انگلیس برای اقدام عملی علیه سیاست شوروی در کردستان ایران اما انگلستان تمام تلاش خود را برای ناکام‌گذاشتن سیاست شوروی به کار برد. نقش ترک‌ها در سیاست انگلیس در مقابل شوروی را نمی‌توان نادیده گرفت. ترک‌ها از دوم دسامبر ۱۹۴۱ به این طرف نسبت به رفتار نیروهای اشغالی ایران، به انگلیسی‌ها اعتراض کرده و گفته بودند که این نیروها کردها را تشویق به تأسیس کشوری مستقل می‌کنند. آنها اظهار می‌کردند که کردها در خاک ترکیه دست به حمله زده‌اند و تأکید می‌کردند که به‌وسیله ارتباط میان ترکیه و ایران عمدتاً قطع شده است (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۳۴).



در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ انگلستان یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاد و متذکر گردید که دولت شوروی نباید مانع کوشش‌های ایران در برقراری نظم در ایالات خود گردد. دولت شوروی در پاسخ به این یادداشت انگلستان، اعزام نیروهای ایران به آذربایجان را سبب ازدیاد اغتشاش دانسته و عدم رضایت مقامات دولت شوروی نسبت به اعزام نیروهای ایران به آذربایجان به اطلاع دولت انگلستان رسانده شد (ذوقی، بی تا: ۳۶۷).

البته فعالیت بیشتر روس‌ها در کردستان زمانی سرعت بیشتری به خود گرفت که خبر فعالیت انگلیسی‌ها در این منطقه به گوش روس‌ها رسید. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱، درست یک ماه پس از اشغال ایران، دو افسر انگلیسی و آمریکایی در مه‌آباد با قاضی محمد دیدار کردند و طی این دیدار، قاضی محمد طرح وحدت کردستان را برای دو افسر مزبور توضیح داد و از آنها پرسید چگونه می‌تواند با ستاد کل نیروهای بریتانیا تماس بگیرد. اما پس از برخورد غیرشفاف و مبهم انگلیسی‌ها با درخواست قاضی محمد، او با روس‌ها وارد گفتگو شد.

جدال شوروی و انگلستان در این زمان بر سر نفوذ بیشتر در این مناطق از چند بُعد دارای اهمیت بود. از یک طرف، نفوذ بالای روس‌ها و حمایت‌های جسته‌گریخته آنها از سیاسیون کرد نگرانی‌هایی برای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها به همراه داشت که بیش از هر چیز این نگرانی به‌خاطر ترس از نفوذ گسترده «ایدئولوژی مارکسیسم» در این مناطق می‌توانست باشد، و از طرف دیگر، زمزمه‌هایی مبنی بر توجه روس‌ها به منابع نفتی شمال ایران شنیده می‌شد. با این تفاسیر، انگلیسی‌ها اعتراض خود را نسبت به مسافرت بزرگان کردستان به باکو به روس‌ها بیان کردند (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۰).

ناتوانی انگلیسی‌ها از انجام اقدامی مؤثر بر علیه سیاست‌های شوروی در مناطق شمال غرب و غرب ایران تا حدودی بازتاب سیاست کلی این دولت در این برهه تاریخی است. انگلیسی‌ها در این دوره با مشکلات عدیده‌ای سروکار داشتند و دخالت در امور آذربایجان و کردستان نمی‌توانست برای این دولت تبعات خوبی داشته باشد. «در این دوران، بریتانیای کبیر با مسائل حاد مختلفی مانند هندوستان، فلسطین و یونان درگیر بود. در چنین شرایطی تمایل نداشت که درگیر مسئله آذربایجان نشود. البته سیاست انگلستان برخلاف شوروی، در این زمان و در این ناحیه نامشخص و ابهام‌آمیز بود. بریتانیا در این زمان بیشتر قدرت دست‌دومی بود که تنها امیدش در مقابل استعمار توسعه‌طلب روس، اقدامات بین‌المللی و کنترل مسئله از طریق دیپلماتیک بود» (ذوقی، بی تا: ۳۶۷).

نماینده‌های دیپلماتیک بریتانیا و آمریکا در تهران به‌خوبی از این امر آگاه بودند که تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌مداران شوروی دارای سیاست واحد و مستقیمی درباره اشغال ایران نیستند و هیئت‌های دیپلماتیک در تهران به‌وسیله دستورات ایدئولوژیک و سیاسی کلی حزب کمونیست محدود می‌شوند، دستوراتی که معمولاً تابع ملاحظات گسترده‌تر و بلندمدت کشمکش قدرت جهانی هستند. این موضوع توسط سر ریدر بولارد<sup>۱۲</sup>، وزیر مختار انگلیس در تهران، مورد اشاره قرار گرفته است؛ وی اذعان کرد که «مشکل اصلی این است که سیاست شوروی توسط یک سازمان که در مسکو است تعیین می‌شود و وزیر مختار شوروی در تهران دارای نفوذ بسیار کمی است» (Vali, 2011: 36-37).

دولت بریتانیا، که هدفش حفاظت از حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی دولت ایران بود، از نزدیک ناظر سیاست شوروی نسبت به کردها و اشتیاق سیاسی آنها برای کسب استقلال از دولت مرکزی بود. گزارش‌های مربوط به مراحل اولیه اشغال ایران

<sup>۱۲</sup> Sir Reader Bullard

نشان می‌دهد که فعالیت‌های محلی شوروی در این مرحله تابعی از منطق جنگ جهانی دوم است. شوروی تلاش می‌کند خطوط تدارکات نظامی خود در مسیر قلمرو کردها، به‌ویژه در طول مرز ایران و ترکیه، را تأمین کند.

### سیاست آمریکا در قبال تحولات ایران

دولت آمریکا با نگرانی تحولات ایران و روند مداخله شوروی در شمال ایران به‌ویژه کردستان را مشاهده می‌کرد. در ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۴۵، والاس موری<sup>۱۳</sup>، سفیر آمریکا، به جیمز اف. بیرنس<sup>۱۴</sup>، وزیر خارجه آمریکا، نامه نوشت و اشاره کرد که هدف شوروی صرفاً کنترل منطقه آذربایجان ایران نیست، بلکه هدف تأسیس یک رژیم وابسته به شوروی در ایران است. گزارش‌های رسمی دیپلمات‌های آمریکایی و مأموران و کارشناسان میدانی بر این امر دلالت دارد که شوروی دارای یک سیاست کردی خاص و الزامات ثابت ملی و منطقه‌ای و همچنین تعهد به تشکیل دولت ملی کرد نیست. سیاست شوروی در سرزمین کردها به شدت به استراتژی کلی آنها در منطقه و چگونگی تحولات از سپتامبر ۱۹۴۱ وابسته است. استراتژی شوروی در طول جنگ و بعد از جنگ دوم جهانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد (Vali, 2011: 35).

مداخله شوروی در کردستان ایران به ترتیب منافع نفتی بریتانیا در ایران و همچنین منافع نفتی آمریکا در عربستان سعودی و دیگر مناطق خاورمیانه را به خطر می‌انداخت. موری پیشنهاد داد که به این سبب که جنگ جهانی دوم پایان یافته است و دیگر نیازی به حضور نیروهای خارجی در ایران نیست، آمریکا موضع محکم‌تری در مقابل شوروی اتخاذ نماید. این یادداشت نشان می‌دهد که دولت ترومن برخلاف سلف خود دارای درک روشنی از منافع خود در خاورمیانه می‌باشد و ایران را به‌عنوان یک دولت حائل برای منافع نفتی خود در عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس می‌دید. البته از سال ۱۹۵۳ آمریکا منافع نفتی مستقیمی در ایران پیدا کرد و اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا افزایش یافت.

مایکل ماکسیمو، سفیر شوروی، در گفتگو با موری، سفیر آمریکا، از سیاست شاه در ایران و خرید تجهیزات نظامی انتقاد کرد و معتقد بود که ایران از آمریکا و شوروی بابت اقداماتی که انجام می‌دهند قدردانی نمی‌کند. از این گفتگو می‌توان به‌روشنی استنباط کرد که شوروی صرفاً از برنامه ایران برای خرید تجهیزات نظامی آمریکایی نگران نیست، بلکه بیشتر از روابط روبه‌رشد ایران و آمریکا نگران بود.

همزمان سفیر موری با احد یعقوبوف<sup>۱۵</sup>، کنسول شوروی در تهران، مذاکره کرد. یعقوبوف گفت آن‌گونه که روزنامه‌های ایران گزارش می‌دهند فعالیت‌های حزب دموکرت آذربایجان غیرقانونی نیست. و اذعان کرد که نیروهای شوروی در امنیت عمومی ایران مداخله نمی‌کنند. ایالات متحده تعهد شوروی به اعلامیه ۱۹۴۳ تهران را یادآوری نمود و به دولت شوروی خبر داد که تمام نیروهای آمریکا در یک ژانویه سال ۱۹۴۶ از ایران عقب‌نشینی خواهند نمود و به شوروی و بریتانیا پیشنهاد داد که این کار را انجام دهند (Blake, 2009: 31-32).

در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۴۵ دولت شوروی به دولت آمریکا پاسخ داد که اطلاعات ارائه‌شده درباره شورش‌های شمال ایران نادرست است و مردم آذربایجان صرفاً خواهان حق خود و احترام از جانب دولت مرکزی هستند و نیروهای شوروی از ورود

<sup>۱۳</sup> Wallace Smith Murray

<sup>۱۴</sup> James Byrnes

<sup>۱۵</sup> Ahad Yakubov

نیروهای ایران ممانعت کردند تا از هرج و مرج بیشتر جلوگیری کنند. همچنین دولت شوروی به اصول اعلامیه تهران احترام می‌گذارد اما دلیلی نمی‌بیند که نیروهای خود را در یک ژانویه از ایران خارج کند. در آن زمان حسین علاء، سفیر ایران در آمریکا، با ترومن رئیس‌جمهور آمریکا ملاقات کرد و درباره وضعیت سیاسی ایران با وی گفتگو کرد و ترومن نسبت به وضعیت ایران ابراز نگرانی کرد.

در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۴۵ حکیمی، نخست‌وزیر، به مجلس رفت و درباره بحران آذربایجان توضیح داد و اذعان کرد که دولت شوروی در پس پرده مشکلات پیش رخ داده در آذربایجان است. هم‌زمان دولت ایران از تحولاتی که در همسایگی‌اش در ترکیه رخ می‌داد آگاه بود. روابط میان ترکیه و شوروی دچار بحران شده بود زیرا شوروی خواهان کنترل استان‌های اردهان<sup>۱۶</sup> و کارس<sup>۱۷</sup> و همچنین مداخله جهت کنترل تنگه‌های ترکیه شده بود. ایران و ترکیه در موقعیتی نبودند که علیه شوروی اقدامی انجام دهند اما در عوض بر کنفرانس وزرای خارجه، که قرار بود در ۱۶ تا ۲۶ دسامبر سال ۱۹۴۵ در مسکو برگزار شود، تمرکز کردند.

در کنفرانس وزرای خارجه در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۵ بیرنس وزیر خارجه آمریکا با استالین ملاقات کرد و درباره موضوع آذربایجان و کردستان گفتگو نمود. بیرنس به استالین یادآوری نمود که به حاکمیت ایران احترام بگذارند و هشدار داد که دولت ایران در سازمان ملل علیه اقدامات شوروی در ایران شکایت خواهد کرد. استالین در پاسخ به برخی نگرانی‌های شوروی اشاره کرد و در میان تمام موضوعات به این مسئله اشاره نمود که ایرانی‌ها می‌توانستند وارد آذربایجان شوروی شوند و در میداین نفتی باکو خراب‌کاری کنند. استالین گفت قرارداد ۱۹۲۱ ایران-روسیه این اجازه را به شوروی می‌دهد وقتی که امنیت خود را در خطر می‌بیند نیروهایش را به داخل ایران اعزام کند. همچنین این موضوع در حیطه اختیار اتحاد جماهیر شوروی است که چه زمانی نیروهایش را از ایران خارج نماید.

در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۴۵ دولت ایران تصمیم گرفت که علیه شوروی به دلیل مداخله در بحران آذربایجان در سازمان ملل شکایت کند و سپس این موضوع را به دولت‌های آمریکا، بریتانیا و شوروی اطلاع داد. به دنبال اعلامیه دولت ایران، ارنست بوین<sup>۱۸</sup>، وزیر امور خارجه انگلیس، پیشنهاد داد که سه قدرت متفق از ایران بازدید کنند و گزارش خود را ارائه بدهند. دولت ایران با این پیشنهاد مخالفت کرد و یک تیم مذاکره‌کننده به رهبری سید حسن تقی‌زاده اعزام نمود تا شکایت ایران را در اجلاس لندن تحویل شورای امنیت سازمان ملل دهد. در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ تقی‌زاده از شورای امنیت درخواست کرد که پرونده ایران را بررسی کند و اقدامات لازم برای حل آن را پیشنهاد دهد. در مقابل، رئیس تیم مذاکره‌کننده شوروی ادعای ایران را رد کرد و گفت نیروهای شوروی بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ ایران-روسیه در داخل ایران هستند. شورای امنیت نیز از طرفین خواست که به گفتگو درباره اختلافات ادامه دهند و آن را به شورای امنیت ارائه دهند (Blake, 2009: 33-34).

در همین حال، وزارت خارجه یک گزارش در رابطه با سیاست آمریکا نسبت به ایران منتشر کرد. بر اساس این گزارش، سیاست آمریکا عبارت بود از حفظ حاکمیت و یکپارچگی ایران و کمک به مردم جهت ارتقای استانداردهای زندگی‌شان از

<sup>۱۶</sup> Ardahan

<sup>۱۷</sup> Kars

<sup>۱۸</sup> Ernest Bevin

طریق اصلاحات دموکراتیک. شاه در ملاقات با آلن<sup>۱۹</sup> در ۳۱ جولای سال ۱۹۴۶ خواهان وام و کمک مالی آمریکا به ایران جهت بهبود شرایط مالی مردم ایران شد، زیرا این موضوع می‌توانست مانند یک مانع در مقابل گسترش کمونیسم و تبلیغات منفی شوروی عمل کند.

در ۱۸ اکتبر سال ۱۹۴۶، وزارت خارجه آمریکا گزارشی درباره ایران منتشر کرد که بر اساس آن گزارش هدف کلیدی آمریکا ممانعت از مداخله شوروی در امور حاکمیتی ایران بود. هم‌زمان گسترش منافع نظامی و اقتصادی آمریکا در خاورمیانه نیز دارای اهمیت فراوانی بود. برای جلوگیری از افتادن ایران در دام کمونیسم، آمریکا حمایت دیپلماتیک و همچنین کمک نظامی و مالی به ایران را ضروری می‌دانست.

در اکتبر سال ۱۹۴۷ دولت شوروی قرارداد نظامی میان ایران و آمریکا را مورد انتقاد قرار داد و اعتقاد داشت که ایران در حال تبدیل شدن به یک پایگاه نظامی برای آمریکا است. دولت ایران و وزارت خارجه آمریکا اتهامات شوروی را رد کردند. هدف اصلی نامه شوروی به ایران جلوگیری از نزدیک شدن روابط ایران و آمریکا بود (Blake, 2009: 40-45).

### بحران اشغال ایران و ظهور ساختار دوقطبی

پس از پایان جنگ جهانی دوم و فروپاشی ساختار چندقطبی، نظام بین‌الملل در دوران تحول ساختاری قرار داشت. قدرت‌های بزرگ به دنبال تغییر شرایط در راستای منافع خود بودند. بعد از جنگ جهانی دوم، آلمان و ژاپن شکست خورده و از صف مدعیان نیروهای اول کنار رفتند، ژاپن به مرزهای ۱۸۹۴ پس زده شد و تمام متصرفاتش در چین و آسیای جنوب شرقی را از آن پس گرفتند. آلمان را از مرزهای اشغال شده عقب راندند. اداره ژاپن را آمریکا بر عهده گرفت و آلمان به کنترل فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و روس‌ها درآمد. بدین ترتیب چهار کشور قابل توجه دنیا باقی ماندند؛ یعنی آمریکا، روسیه، انگلیس و چین. فرانسه اگرچه رسماً پیروز شده بود اما به خاطر شکست و اشغال آن در ۱۹۴۰ بسیار ضعیف بود. انگلستان نیز از لحاظ سیاسی پیروز شده بود، اما از لحاظ اقتصادی در وضعیت وخیمی به سر می‌برد و به زودی مستعمرات اصلی خود را از دست داد. چین رسماً قدرت بزرگی بود، ولی به دلیل فقر و درگیری جنگ، بزرگی قدرتش چیزی جز افسانه نبود (بروسی و هاروی، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

تلاش برای تغییر ساختار بین‌الملل بر اساس منافع کشورهای پیروز، به‌ویژه بعد از ملاقات استالین و قوام و سخنرانی استالین، به صورت جدی پیگیری شد. بعد از ملاقات استالین و قوام در مسکو، استالین درباره تفاوت کمونیسم و سرمایه‌داری سخنرانی کرد که در سراسر دنیا گسترش یافت. در واکنش به سخنرانی استالین، جرج کنان<sup>۲۰</sup> که یک دیپلمات آمریکایی در مسکو بود، یک تلگرام به وزارت خارجه فرستاد که بنیانی برای استراتژی مهار آمریکا شد. کنان تحلیلی از اهداف شوروی بعد اتمام جنگ جهانی دوم و آنچه باید در قبال رفتار شوروی در کشورهایمانند ایران و ترکیه انجام داد ارائه داد. کنان اعلام کرد که تنها راه پیروزی غرب قدرتمندبودن در مقابل چالش‌های شوروی است. وزارت خارجه یک کپی از تلگرام کنان به رئیس‌جمهور و دیگر بخش‌های دولت داد. جمهوری خواهان از این تلگرام برای انتقاد از سیاست نرم ترومن در مقابل شوروی انتقاد نمودند. این تلگرام منجر به آن شد که ترومن موضع سخت‌تری در مقابل شوروی اتخاذ کند.

<sup>۱۹</sup> George V. Allen

<sup>۲۰</sup> George Kennan

مهلت نهایی برای عقب‌نشینی نیروهای متفقین از ایران ۲ مارس سال ۱۹۴۶ بود. نیروهای آمریکا و بریتانیا ایران را ترک کردند اما نیروهای شوروی باقی ماندند. دولت ایران یک نامه اعتراض به دولت شوروی فرستاد و حسین علاء، سفیر ایران در آمریکا، وضعیت ایران را به بیرنس، وزیر خارجه آمریکا، یادآوری نمود.

یک سؤال مهم اینجا وجود دارد که آیا رئیس‌جمهور ترومن درباره عقب‌نشینی نیروهای شوروی از شمال ایران به شوروی اولتیماتوم داده است؟ تنها مدرکی که به وجود این اولتیماتوم اشاره دارد یک کنفرانس خبری در برنامه رادیویی است. در ۲۴ آوریل سال ۱۹۵۲ ترومن گفت: «در سال ۱۹۴۵ باید یک اولتیماتوم به رهبر اتحاد جماهیر شوروی برای خروج از ایران می‌فرستادم. آنها خارج شدند زیرا ما در موقعیتی بودیم که می‌توانستیم با موضوعاتی از این دست روبرو شویم». بعد از آن روز یک نماینده از کاخ سفید به رسانه‌ها گفت: «رئیس‌جمهور از واژه اولتیماتوم به صورت غیرتکنیکی استفاده نموده است. رئیس‌جمهور به رهبری آمریکا در سازمان ملل جهت دستیابی به یک راهکار دیپلماتیک در بهار سال ۱۹۴۶ اشاره داشته که نقش مهمی در عقب‌نشینی نیروهای شوروی داشته است» (Blake, 2009: 35-38).

اگرچه برخی از محققان ۲۱ فوریه ۱۹۴۷ را برای پایه‌گذاری سیستم دوقطبی در سیاست جهان یک نقطه عطف قلمداد می‌کنند. چرا که در این تاریخ دولت انگلیس در مقابل حرکت‌های فرصت‌طلبانه شوروی در یونان و ترکیه اظهارعجز کرد و آن را به اطلاع دولت ایالات متحده رسانید و خواستار آن شد که اقدامی انجام گیرد (فرجی، ۱۳۹۲: ۹۴). اما در حقیقت، علائم ساختار دوقطبی از بحران اشغال ایران و عدم خروج شوروی از آذربایجان و کردستان ظهور کرد. ناتوانی انگلیس در مهار سیاست‌های بی‌پروایانه شوروی در قبال کردستان و آذربایجان در موضوع اعلام موجودیت جمهوری کردستان آشکار گردید. انگلیس از ناتوانی خود برای مهار سیاست شوروی در کردستان آگاه بود و تلاش نمود تا آمریکا مسئولیت بیشتری در مقابل سیاست‌های شوروی بپذیرد. اتحاد جماهیر شوروی، که با مقاومت و فشار آمریکا در عرصه بین‌الملل و به‌ویژه سازمان ملل مواجه شد، پی به این مسئله برد که موضوع اشغال ایران و حمایت از تشکیل یک دولت کردی هزینه بسیاری برای شوروی در بر خواهد داشت.

علاوه بر هزینه احتمالی حمایت از تشکیل یک دولت کردی باید به توان بازدارندگی آمریکا در عرصه بین‌المللی اشاره نمود. در زمانی که شوروی سیاست بی‌پروایانه و آشوب‌ساز خود را با حمایت از تأسیس جمهوری کردستان به اوج رساند آمریکا در سطح بین‌المللی دست بالا را داشت. در این دوران مرحله اول بازدارندگی یک‌جانبه آمریکا در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۹ با اتکا بر قدرت انحصاری هسته‌ای ایالات متحده شکل گرفت. در دوران بازدارندگی یک‌جانبه آمریکا توانست سیاست شوروی در ایران را تعدیل کند. در همین دوران بود که ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل شکل گرفت و دیگر مجالی برای رفتارهای آشوب‌ساز بازیگران نبود. و پس از آن، در سال ۱۹۵۱، با آزمایش هسته‌ای شوروی به بمب اتم، سیستم در حالت دوقطبی هسته‌ای قرار گرفت (طباطبایی و بهرامی، ۱۳۹۷: ۵۸).

آنچه در این سیستم دوقطبی باعث وجود صلح در ساختار می‌شود توازن قدرت بین بازیگران اصلی و قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا و شوروی می‌باشد. توازن قدرت برای جلوگیری از اقدام خودسرانه یک بازیگر اتخاذ و زمینه صلح نسبی در روابط بین‌الملل می‌شود. وضعیتی که مانع از تداوم رفتارهای خودسرانه شوروی در قبال کردستان ایران گردید.

## خروج روسیه از ایران و سقوط جمهوری کردستان

شکی نیست که وعده دولت ایران برای تأسیس شرکت نفتی ایران-شوروی، که می‌توانست منافع بسیاری برای شوروی داشته باشد، تأثیر مهمی در عقب‌نشینی شوروی از آذربایجان و کردستان داشته است، اما بی‌شک حمایت آمریکا از حاکمیت و یکپارچگی ایران یکی از عوامل کلیدی عقب‌نشینی شوروی از ایران بوده است. عقب‌نشینی شوروی از کردستان و آذربایجان ایران ناشی از درک سیاست‌مداران شوروی از تحولات بین‌المللی و ساختار دو قطبی در حال ظهور و الزامات آن بود.

انگلیس و آمریکا فشار بسیاری بر شوروی وارد کردند تا نیروهایش را از ایران خارج نماید. وزیر خارجه آمریکا چند بار به‌صورت مکتوب از شوروی خواست که سیاستش در قبال ایران و به‌ویژه جمهوری کردستان را تغییر دهد. نهایتاً در ۶ مارس ۱۹۴۶ وزارت خارجه آمریکا یک نامه برای دولت شوروی ارسال کرد و خواهان عقب‌نشینی نیروهای شوروی از ایران شد. وزیر خارجه اعلام نمود که نیروهای آمریکا و انگلیس از ایران خارج شده‌اند و شوروی نیز باید به توافق میان سه قدرت متفق برای خروج از ایران متعهد بماند و نیروهایش را از کردستان و آذربایجان خارج نماید. شوروی نیز که دیگر تاب مقاومت در برابر فشارهای آمریکا و انگلیس و سازمان ملل را نداشت تصمیم به خروج نیروهایش از ایران گرفت. سرانجام در روز نهم ماه می سال ۱۹۴۶ آخرین گروه‌های ارتش شوروی از خاک ایران خارج شدند. بدین‌گونه جمهوری نوپای کردستان به حال خود رها شد و شوروی آنها را ترک کرد که هر طور می‌توانند از خود دفاع کنند (صادقی و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۴). جمهوری کردستان نیز به دلیل عدم سازمان‌دهی داخلی و ضعف حمایت بین‌المللی و در واقع تحول در شرایط بین‌المللی و بعد شکست از قوای نظامی ایران در دسامبر سال ۱۹۴۶ سقوط کرد (Ahmadzade & StaSfield, 2010: 15). این امر بیانگر اهمیت شرایط نظام بین‌الملل برای تقویت و موفقیت یک جنبش ناسیونالیستی می‌باشد، چرا که در بسیاری از موارد نظام بین‌الملل به‌عنوان عامل تسریع‌کننده عمل می‌کند.

## نتیجه‌گیری: تبیین ظهور و سقوط جمهوری کردستان

شروع جنگ دوم جهانی زمینه فروپاشی ساختار چندقطبی را در نظام بین‌الملل فراهم کرد. با فروپاشی ساختار چندقطبی روند تحول ساختاری آغاز گردید و زمینه برای سیاست خارجی بی‌پروایانه و آشوب‌ساز مهیا گردید. قدرت‌های بزرگ در سایه فروپاشی ساختاری و علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم خاک ایران را اشغال نمودند. مداخله شوروی و انگلیس در ایران و به‌ویژه کردستان ایران شرایط را برای تقویت گسترش جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران فراهم نمود.

سیاست شوروی در کردستان ایران ناشی از تحول در ساختار بین‌المللی و درک سیاست‌مداران شوروی از این تحول است. سیاست شوروی نسبت به جنبش ناسیونالیستی کردستان ایران در زمانی که ساختار کاملاً از هم فروپاشیده بود و چشم‌انداز روشنی از آینده نظام بین‌الملل وجود نداشت، با زمانی که علائم و الزامات ساختار دوقطبی ظهور نمود کاملاً متفاوت است. سیاست شوروی در کردستان ایران تقاطعی پیچیده<sup>۲۱</sup> از شرایط داخلی و خارجی بود که هر کدام دارای تغییرات و الزامات خاص خود بود که نمی‌توان آن را به یک مجموعه واحد از منافع و روابط سیاسی و استراتژیک تقلیل داد. این موضوع باعث شد که سیاست شوروی در کردستان ایران نه واحد باشد و نه ثابت. این سیاست برای دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تغییر کرد و فرم‌های متفاوتی پیدا کرد (Vali, 2011: 35).

<sup>۲۱</sup> Nodal intersection

سیاست شوروی در سرزمین کردها به شدت به استراتژی کلی آنها در منطقه و چگونگی تحولات جهانی از سپتامبر ۱۹۴۱ وابسته است. استراتژی شوروی در طول جنگ و بعد از جنگ دوم جهانی و پس از ظهور علائم ساختار دوقطبی به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. و این دگرگونی اشاره به تغییرات در الزامات امنیتی و لجستیکی دارد. به این موضوعات باید به ملاحظات منطقه‌ای اتحاد جماهیر شوروی به ویژه روابط با ترکیه و تا حدودی دولت‌های عربی خصوصاً عراق اشاره کرد.

در برهه زمانی که ساختار چندقطبی در حال فروپاشی بود، یعنی در طول جنگ جهانی دوم، شوروی حمایت محدود و محافظه کارانه‌ای از جنبش کردستان ایران نمود. نگرانی اولیه شوروی در این مرحله عبارت بود از تأمین امنیت خطوط تأمین تجهیزات نظامی و در نتیجه کوشش برای آرام سازی و یا دست کاری ایل‌های دشمن و یا مستعد دشمنی که خطوط لجستیکی جنگ را تهدید می‌کردند. اما این سیاست تعهد سیاسی و نظامی اساسی در مقابل کردها برای شوروی ایجاد نکرد. این عدم تعهد خود ناشی از ترس از برهم خوردن وضع موجود بود.

با پایان جنگ جهانی دوم و فروپاشی کامل ساختاری چندقطبی و اتمام الزامات لجستیک زمان جنگ، نوعی عدم قطعیت و بلا تکلیفی ساختاری بر نظام بین الملل حکم فرما شد. در چنین شرایطی بازیگران بزرگ به دنبال افزایش قدرت و کسب منابع قدرت و در نتیجه رفتارهای بی پروایانه و آشوب ساز هستند. در چنین شرایطی شوروی به حمایت علنی و جدی از جنبش ناسیونالیستی کردی پرداخت که منجر به تأسیس جمهوری کردستان توسط قاضی محمد در کردستان ایران گردید. شوروی قصد داشت از این طریق بر دولت ایران فشار بیاورد و منابع نفتی شمال ایران را در اختیار خود بگیرد. علاوه بر این، منطقه شمال و شمال غرب ایران از نظر استراتژیک به عنوان یک حائل برای منابع نفتی باکو و همچنین مسیر ارتباطی ایران با ترکیه برای شوروی اهمیت داشت.

بعد از سخنرانی استالین درباره تفاوت کمونیسم و سرمایه داری و ارسال تلگرام جرج کنان به وزارت خارجه موضع آمریکا در مقابل سیاست توسعه طلبی شوروی در کردستان ایران سخت گیرانه تر گردید و پایه گذار استراتژی مهار شوروی در سیاست خارجی آمریکا گردید. تلگرام جرج کنان زمینه ظهور ساختار دوقطبی را فراهم ساخت و سیگنال‌های روشنی به تمام نقاط جهان ارسال نمود. علاوه بر ظهور علائم ساختار دوقطبی وجود موازنه هسته‌ای یک جانبه آمریکا در مقابل شوروی نیز عامل اساسی برای فشار به شوروی جهت عقب نشینی از سیاست‌هایش در قبال جمهوری کردستان و در نتیجه سقوط آن بود.

## منابع

- صادقی، حمید و حسینی، معصومه (۱۳۹۴). واکاوی نقش شوروی و انگلستان در ظهور و سقوط جمهوری مهاباد. خردادنامه شماره ۱۴، بهار و تابستان.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۸-۱۳۷۰. تهران: وزارت امور خارجه.
- بلوریان، غنی (۱۳۷۹). ناله کوک (برگ سبز): خاطرات غنی بلوریان. ترجمه رضا خیری مطلق. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشرمرکز.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشرنگاه.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: نشر روزنه.
- ذوقی، ایرج (بی تا). ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، پژوهشی درباره امپریالیسم. نشر پازنگ، بی جا.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۴). ساختار جامعه بین‌الملل و امنیت ملی. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۲-۹۱.
- فرجی، محمدرضا (۱۳۸۹). تحول در ساختار سیستم بین‌الملل و استراتژی یک‌جانبه‌گرایی آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۰۱). دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد.
- فرجی، محمدرضا (۱۳۹۲). فرایند تحول و تکامل ساختار بین‌الملل. فصل‌نامه پارسه، سال ۱۳، شماره ۲۰.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). اصول روابط بین‌الملل. تهران: نشرمیزان، چاپ چهارم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۳). نگرشی نو به تاریخ روابط بین‌الملل تا پایان جنگ جهانی دوم. دانشگاه علامه طباطبایی.
- بروسی، روست و هاروی، استار (۱۳۷۱). سیاست جهانی. ترجمه امیرایافت. تهران: سیمای جوان.
- طباطبایی، محمد و بهرامی، زهرا (۱۳۹۷). تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل. فصل‌نامه سیاست خارجی. سال سی‌ودوم، شماره ۲، تابستان.
- Vali, Abbas (2011). *Kurds and the State in Iran; the Making of Kurdish Identity*. London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Blake, kristen (2009). *The U.S. Soviet Confrontation in Iran , 1945-1962*. University press of America.
- Ghassemlou, A.R (1980). *Kurdistan and the Kurds*. London.
- Hassanpour, Amir (1994). *Nationalist Movements in Azerbaijan and Kurdistan 1941-6 in Fron, John (ed), (1994), Iran, a Century of Revolutin: Social Movements in Iran, Minneapolis*.
- Yassin, Borhanedin (1995). *Vision or Reality? The Kurds in the Policy of the Great Powers, 1941-1947*. Lund University Publications.
- Ahmadzade, Hashem & StaSfield, Gareth (2010). *The Political, Cultural and Military Re-Awakening of the Kurdish Nationalist Movement in Iran*. Middle East Journal, Volume 64, No 1, Winter.
- Waltz, Kenneth (2008). *Realism in International Politics*. New York: Routledge.